

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال نهم، شماره هفدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

مبانی پایداری سپاهیان در سیاست نظامی امپراتوری عثمانی (علمی-پژوهشی)

دکتر سید محمد طیبی^۱

چکیده

امپراتوری عثمانی یکی از معدود امپراتوری‌های بزرگ جهانی است که متجاوز از شش قرن، گستره وسیعی از جهان آن روز - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - را تحت انقیاد و فرمانروایی درآورد. امپراتوری مزبور، تأثیر بسیار مهمی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی بر مناطق و کشورهای تحت سلطه خود بر جای گذاشت. در مقاله پیش روی، تلاش شد تا با ورود به مبحث سیاست نظامی حکومت یاد شده، مبانی و شیوه‌های ایجاد پایداری در سپاهیان با رویکردی توصیفی - تحلیلی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عثمانیان از آغاز تکاپوهای نظامی و فتوحات روش‌های متعدد و کارآمدی را در جهت بسیج، تهییج و ایجاد پایداری در نظامیان در حین اعزام، قبل و در جریان نبرد استفاده کرده و به کار بسته‌اند. از جمله روش‌های اعمال شده می‌توان به بهره‌گیری از منابع و متون مقدس اسلامی، شخصیت‌ها و نمادهای معنوی و ادبی مورد احترام، وعده مواهب مادی و دستیابی به غنایم و اموال کفار حربی، حضور فعال مقامات عالی امپراتوری در میدان‌های نبرد و قائل شدن حق رأی برای فرماندهان در اتخاذ تصمیم‌ها و تاکتیک‌های جنگی اشاره نمود.

واژه‌های کلیدی

امپراتوری عثمانی، سپاهیان، سیاست نظامی، مبانی پایداری

^۱ . دانشیار تاریخ اسلام دانشگاه شهید باهنر کرمان m.tayybi@uk.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳-۱۲-۲۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴-۱۰-۰۳

۱- مقدمه

عثمان بن ارطغرل برخاسته از قبیله قایی اغوز (یکی از قبایل ترک آسیای مرکزی) پس از مهاجرت قبیله اش از ترکستان به آناتولی، توفیق یافت تا با انقراض امیرنشین های آسیای صغیر و سرانجام، انقراض سلاجقه روم در سال ۶۹۹ هـ - ق / ۱۲۹۹ م. پایه و اساس حکومتی را بنا نهد که تا سال ۱۳۴۱ هـ ق / ۱۹۲۲ م. ادامه یافت.

امپراتوری عثمانی یکی از امپراتوری های بزرگ جهانی و از سویی، بزرگ ترین دولت های اسلامی است که توفیق یافت سرزمین های وسیعی را در قاره آسیا، آفریقا و اروپا و دربردارنده نژادها و مسلک های مختلف (مسلمان و غیرمسلمان) تحت سلطه درآورد. محدوده جغرافیایی و قلمرو حاکمیت مزبور از شمال مجارستان تا جنوب شبه جزیره عربستان، از شبه جزیره کریمه تا آفریقای شمالی و از آنجا تا اقیانوس اطلس را فرا گرفته بود.

دولت عثمانی در کارنامه و کارکرد چند قرن اش در ابعاد متعدد و متنوع اعتقادی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، هنری، علمی، فرهنگی و اجتماعی مسائل در خور اهمیت، قابل پژوهش و عبرت آموزی از خود به یادگار گذاشته است.

۱-۱- بیان مسئله

بدون تردید در پایه ریزی، تحکیم، اعتلا و اقتدار منطقه ای و جهانی دولت عثمانی نظامی گری و جنگ نقش کارآمد و ویژه ای را ایفا کرده است. در حوزه سیاست نظامی و نیز توصیف و تحلیل ماهیت و کارنامه سپاه عثمانی موضوعات متعددی در خور بررسی و واکاوی است؛ لیکن از آن میان، کیفیت مبانی و عوامل بسیج، تهییج و ایجاد روحیه مقاومت و پایداری فتح آفرین در جنگجویان توجه و رویکرد ویژه ای را به خود اختصاص می دهد.

مقاله حاضر در نظر دارد تا معطوف به اسناد، منابع و داده‌های تاریخی موجود و در دسترس مرتبط با دوران فرمانروایی و حاکمیت امپراطوری عثمانی و به روش توصیفی - تحلیلی، پرسش‌های زیر را پاسخ دهد:

۱. مقاومت و پایداری سپاهیان عثمانی در رویارویی با دشمنان و کسب فتوحات از کدامین مبانی نظری و عملی نشأت گرفته است؟
۲. در ایجاد و تداوم پایداری، باورها و آموزه‌های دینی و انگیزه‌های دنیوی و مادی هر کدام چه نقش و جایگاهی را به خود اختصاص داده‌اند؟

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

دولت عثمانیان با تکاپو و حرکت نظامی یک گروه اندک از سربازان عشایری و از یک امیرنشین کوچک آغاز گردید. دیری نپایید که دولت و امپراتوری مزبور به عنوان یکی از نمادهای قدرت، مقاومت و توسعه ارضی مسلمانان در میان غیرمسلمانان، به ویژه مسیحیت غرب در جهان به خودنمایی پرداخت. زمامداران عثمانی از بدو تأسیس و تا تشکیل بزرگ‌ترین دولت اسلامی همواره مبتنی بر اندیشه دینی و ادعای اشاعه اسلام در دارالکفر به نبردهای خود صبغه دینی (جهاد در راه خدا) می‌بخشیدند. بر این اساس، شناخت مؤلفه‌ها، بن‌مایه‌ها و چگونگی بسیج، تهییج و ایجاد پایداری و تداوم آن در جنگجویان که منجر به توسعه روزافزون ارضی و نیز کسب و حفظ درازمدت آن فتوحات و پیروزی‌های شگفت‌انگیز گردید، ضرورتی انکارناپذیر است.

تنش برخاسته و برگرفته از دیدگاه‌های مذهبی و رقابتهای سیاسی میان امپراتوری مورد بحث و دولتهای همسایه ایرانی (صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه) از زمان تأسیس سلسله صفویه آغاز و با فراز و نشیب‌هایی همراه با جنگ و صلح همچنان ادامه یافت. همجواری دراز مدّت موجب گردید تا دولت‌ها و جوامع ایرانی و عثمانی لاجرم در ابعاد مختلف بریکدیگر

تأثیر داشته باشند؛ لیکن تجارب و دستاوردهای تمدن و فرهنگ دیرپای و گرانسنگ ایرانی و نوظهور بودن دولت عثمانی باعث شد تا کارگزاران آن در جهت نهادینگی، توسعه روزافزون و ماندگاری هرچه بهتر و بیشتر، ضرورت و اهمیت استفاده و بهره‌وری از تجارب و دستاوردهای سیاسی، نظامی، مدنی، علمی، فرهنگی و ادبی ایرانیان را احساس کنند و به اقتضای شرایط در بوته عینی و عملی-کمابیش- به کار بندند.

۱-۳- پیشینه تحقیق

ابعاد مختلف کارنامه دولت و امپراتوری عثمانی به لحاظ جایگاه و اهمیت آن در عرضه جهانی و در دنیای اسلام از دیرباز تاکنون همواره مورد اعتنا و توجه مورخان و پژوهشگران مسلمان و غیرمسلمان بوده، و در این باره آثار فراوانی در قالب کتاب و مقاله نشر یافته است؛ لیکن طی بررسی‌های دقیق به عمل آمده درباره موضوع و مقاله پیش روی، پژوهشی مستقل انجام نگرفته و چگونگی آن مجهول و ناشناخته باقی مانده است.

۲- بحث

از آنجا که پایه‌ریزی و توسعه مرزی دولت و امپراتوری عثمانی بر سپاهی‌گری و اقتدار نظامی استوار بود، زمامداران حاکمیت مزبور، هر یک به سهم خود تلاش می‌کردند تا به اشکال و روش‌های مختلف، متنوع و کارآمد موجبات و زمینه‌های بسیج، تهییج، پایداری و تداوم آن را در جهت فتوحات هرچه بیشتر و فزون‌تر فراهم سازند. مجموعه اقدام‌های تحقق یافته را در یک دسته‌بندی کلی و اصلی می‌توان به سه دسته «بهره‌گیری از اعتقادات، منابع و نمادهای دینی»، «استفاده از موقعیت جایگاه و اقتدار افراد و شخصیت‌های صاحب نفوذ دینی سیاسی و نظامی» و «نویده‌های مادی و دنیوی» تقسیم‌بندی کرد. در ادامه بحث، سعی خواهد شد تا اجزای اقدام‌ها و روش‌های اعمال شده را در ابعاد

عملی و کاربردی به هنگام اعزام نیروهای رزمی، قبل از شروع نبردها، در زمان نبردها و پایان آنها مورد بررسی، توصیف و تحلیل قرار گیرد.

۲-۱- دعا و استغاثه

استغاثه و راز و نیاز به درگاه پروردگار و طلب پیروزی برای سپاهیان از مواردی بود که در جریان اعزام، لحظات قبل از آغاز نبرد و در جریان آن مرسوم و معمول بود. در مواقعی که سلطان در میدان جنگ حضور نمی‌یافت، به همراه رجال کشوری و جمعیت‌های مردمی در جمع سپاهیان اعزامی برای آنان دعا می‌کرد. اعزام‌شدگان به این نکته باور داشتند که دعای امت مسلمان و سلطان، بدرقه راه آنها است؛ و باید با پایداری هرچه بیشتر، اجابت آن را محقق سازند (اوزون چارش لی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۲۶-۱۲۵). در پاره‌ای از موارد، هنگامی که سپاهیان از میان صفوف بدرقه کنندگان مردمی عبور می‌کردند؛ آنان با سوز و گداز، بانگ بلند و دست‌های برافراشته به آسمان دعای «اللهم انصر الاسلام و اید المسلمین و اخذل من خذل الدین و انصر من نصر الدین» را قرائت می‌کردند (افندی سلانیکی، ۱۳۸۹: ۱۰۸). این اقدام در تهییج، تقویت روحیه، ایجاد انگیزه و پایداری نیروهای رزمی بسیار مؤثر بود.

پیش از شروع نبرد، درویشان، پیشاپیش سپاه با قرائت دعایی موسوم به گلبانگ (دعای طریقه بکتاشیه) از امام علی (ع) و حاجی بکتاش - پیر طریقه بکتاشیه که خود را از فرزندان امام علی (ع) می‌دانست - استمداد می‌طلبیدند. دعای مزبور به امید اجابت، هماهنگ، با صدایی رسا و لحظاتی قبل از حمله توسط سپاهیان نیز خوانده می‌شد (پورگشتال، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۹۲؛ اوزون چارش لی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۸۶).

سلاطین حاضر در میدان نبرد - به انگیزه تهییج و تقویت روحیه نیروها - قبل از آغاز جنگ در جمع جنگجویان، خاضعانه به راز و نیاز می‌پرداختند. مراد اول در نبرد با مسیحیان در جبهه

بوسنی، شب قبل از شروع جنگ تا صبح در جمع سپاهیان به راز و نیاز گذراند و پیوسته از پروردگار درخواست شهادت و کسب فتح و پیروزی نمود (پورگشتال، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۲۹).

سلطان سلیمان قبل از آغاز جنگ با مجارها - در جبهه اروپا - در جمع سپاهیان گریان و در حالی که اشک بر گونه‌هایش روان بود، دست‌ها را به آسمان بلند کرد و عرضه داشت: «ای خدای من! قدرت و قوت به تو تعلق دارد، مدد و اعانت از جانب تو می‌رسد. سایه بازوهای قدرت و توانایی را بر فرق امت محمد(ص) بگستران». متعاقب مشاهده راز و نیاز سلطان، غیرت مذهبی لشکریان به هیجان آمد. همگان به حالت سجده سر بر زمین نهاده و قسم یاد کردند تا با عزمی راسخ و تا پای جان و مرگ، تحت فرمان سلطان در مصاف با دشمن پایداری نمایند (همان: ج ۲ / ۹۹۱). پیش از شروع عملیات نظامی با روس‌ها، سلطان محمد چهارم در جمع سپاهیان با حالت تضرع و خضوع دست‌ها را به سمت آسمان برافراشته و اظهار داشت: «خداوندا! مسلمانان پاک اعتقاد را حفظ فرما؛ و در هر حال، هرچه را تو خواسته‌ای، البته به وقوع خواهد رسید.» متعاقب اتمام دعا، حمله سهمگینی آغاز و سرانجام، پیروزی نیز حاصل آمد (همان: ج ۴ / ۲۶۰۹).

در شرایطی که فرماندهی کل به صدراعظم‌ها سپرده می‌شد، آنان نیز در جهت تقویت روحیه مذهبی و ایجاد پایداری هرچه بیشتر در سپاهیان پیش از شروع عملیات و در جریان آن در حال تضرع و ناله، اورادی چون «یا مالک الملک نجنا من المهالک، انت الباقي و کل شی هالک» و «یا صمدی من عندک مددی، علیک معتمدی، یا عالم السرّ و الخفیات» را با صدایی رسا قرائت و از پروردگار پایداری و پیروزی طلب می‌کردند (افندی سلاویکی، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

۲-۲- استفاده از علم مقدس رسول اکرم (ص)

عثمانیان در رویارویی با دشمنان، مکرر از روح پیامبر (ص) طلب اعجاز و استمداد نموده و در جهت ایجاد پایداری در سربازان بر این نکته تأکید داشتند که رسول اکرم (ص) ناظر صحنه‌های

نبردهای آنان است؛ و به طور حتم از سپاه اسلام در مصاف با کفار حمایت می‌کند (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۷۸: ۱۰۱؛ پورگشتال، ۱۳۸۷: ج ۴/ ۲۶۹۷). بسیاری از فرماندهان پس از کسب پیروزی، اظهار می‌داشتند که پیروزی حاصله، ناشی از معجزات کثیرالبرکات سیدالرسول بوده است (اوزون چارش‌لی، ۱۳۷۵: ج ۳/ ۱۱۷).

در جریان محاصرهٔ تکان‌دهنده و سرنوشت‌ساز قسطنطنیه حدیثی مهیج و منقول از رسول خدا^(ص) در میان سپاهیان عثمانی منتشر و پیوسته دهان به دهان می‌گشت که در آن نوید فتح حتمی شهر مزبور به مسلمانان اعلام شده بود (پورگشتال، ۱۳۶۷: ج ۱/ ۴۷۳).

به قولی در عصر سلطان سلیم، خرقه و پرچم پیامبر^(ص) از شهر دمشق - به عنوان هدیه - به او تقدیم شد. پرچم مزبور به عنوان علامت جنگ، پرچم امپراتوری، باعث وحدت امت محمد^(ص) علیه کفار، سمبل اتحاد جنگجویان و عامل پایداری در مقابله با دشمنان محسوب می‌گردید. این بیرق مقدس (سُنْجاق شریف) در میدان‌های نبرد، پشت سر جایگاه استقرار صاحب منصبان لشکر اعم از سلطان، صدراعظم و دیگر فرماندهان نصب می‌گردید (استانفورد جی‌شاو، ۱۳۷۰: ج ۱/ ۳۷۹؛ بروکلمان، ۱۳۴۶: ۲۴۵-۲۴۴؛ اوزون چارش‌لی، ۱۳۷۵: ج ۴/ ۸۶).

به محض اتخاذ تصمیم سلطان به جنگ، پرچم مقدس یاد شده، باز و برافراشته می‌شد. در جریان نبرد - همان طور که پیش تر اشاره شد - فرماندهی کل، به ویژه سلطان، در مکان نصب پرچم استقرار می‌یافت؛ و بر این باور بود که در سایهٔ معجزات آن حضرت، لشکر اسلام پیروز خواهد شد. در بسیاری از موارد قبل از نبرد و حتی در کشاکش آن در کنار علم مزبور برنامه تلاوت قرآن و استغاثه صورت می‌گرفت. در سخت‌ترین لحظه‌های جنگ سعی بر آن بود تا در راستای ایجاد پایداری هرچه بیشتر جنگجویان پرچم شریف همچنان برافراشته نگاه داشته شود (پورگشتال، ۱۳۸۷: ج ۴/ ۲۷۶۵؛ همان: ج ۵: ۳۲۶۷؛ اوزون چارش‌لی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۵۷۶-۱۱۷؛ ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

چنانچه سلطان خود در میدان نبرد حضور نمی‌یافت، به اتفاق رجال مملکتی پایتخت و گاه توده‌های مردم، عَلم شریف را تا مسافتی خارج از شهر بدرقه و سرانجام، آن را به وزیر اعظم (فرمانده اعزامی سپاه) می‌سپرد. به هنگام بازگشت سپاه از جبهه، فرماندهان کل بیه ویژه صدر اعظم- در حالی که عَلم مقدّس را در دست داشت، به درب سرای سلطان می‌آمد و به حالت سجده به خاک می‌افتاد. او پس از لحظاتی با اشاره از خاک برمی‌خاست و مورد تفقد قرار می‌گرفت (لاموش، ۱۳۱۶: ۲۰۸؛ اوزون چارش‌لی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۵۷۶؛ همان: ج ۴/ ۱۰۷-۸۶؛ پورگشتال، ۱۳۶۷: ج ۱/ ۷۱۲؛ همان: ۱۳۸۷، ج ۴/ ۲۷۶۵؛ همان: ج ۵/ ۳۲۷۶).

۲-۳- تکبیر و تهلیل

لشکریان عثمانی در آغاز یورش به دشمن به منظور نمایش پایداری به گونه‌ای هماهنگ و با بانگی رسا - البتّه همراه با آواز طبل، طنبور و شیپور - کلمه مقدّس «الله» را پیوسته تکرار می‌کردند. در هنگامه نبرد نیز در جهت ثبات قدم و پایداری هرچه بیشتر، فریادهای بلند و هیجان‌آفرین الله، الله، الله ... در میان لشکریان، پرتوافکن بود (پورگشتال، ۱۳۶۷: ج ۳/ ۱۸۹۵؛ همان: ج ۱/ ۲۶۸-۱۵۹؛ همان: ج ۴/ ۲۶۶).

در روایتی نویدآفرین و منقول از نبی اکرم^(ص) در فتح قسطنطنیه توسط مسلمانان به این نکته نیز اشاره شده بود که شهر مزبور با شعار و فریاد «لا اله الا الله» و «الله اکبر» به تصرّف در خواهد آمد. بر همین اساس، در جریان محاصره، سلطان، فرماندهان و سربازان با فریادهای بلند و پیوسته، واژه و جملات «الله، الله، لا اله الا الله، لله الحمد، الله اکبر، الله واحد و لیس کمثله شیء» را تکرار و بدین طریق هیجانی خاص، شورآفرین و مقاومت‌برانگیز در مصاف با دشمن ایجاد نمودند (پورگشتال، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۷۳؛ همان: ۴۹۲-۴۸۸-۴۸۷-۳۸۳).

۲-۴- تلاوت آیات قرآن کریم

قراء، درویشان، و غاظ و برخی فرماندهان در راستای تهییج و ایجاد پایداری در نیروهای رزمی قبل از آغاز نبرد و در جریان آن با صدایی رسا و هیجان‌آفرین، آیات قرآنی مبین فداکاری در راه خدا، دین اسلام و ارزش‌های والای آن، پیروزی مؤمنان بر کفار، پیروزی اقلیت مؤمن بر اکثریت کفار، پیروزی حزب‌الله، سستی و ضعف کفار و نیز آیات دیگری که در آنها وعده و بشارت بهشت و مواهب آن به متقیان اعلام شده بود، قرائت می‌کردند. در این ارتباط می‌توان به آیات ۲۵، ۲۰۷، ۲۴۷ و ۲۴۹ سوره بقره^۱، آیات ۱۲۶ و ۱۲۷ سوره آل عمران^۲، آیه ۵۶ سوره مائده^۳، آیات ۱۷ و ۱۸ سوره نمل^۴، آیه ۵ و ۷۲ سوره توبه^۵ و سوره اخلاص^۶ اشاره کرد (ابوبکرین عبدالله، ۱۳۸۷: ۱۰۲؛ هارولدلمب، ۱۳۳۷: ۱۸۰؛ پورگشتال، ۱۳۶۷: ج ۱/ ۱۹۲).

قاریان قرآن در محاصره قلاع و شهرها بیش از دیگر سوره‌ها، سوره اخلاص را قرائت می‌کردند. به طور مثال، در جبهه اروپا و محاصره یکی از قلاع مستحکم و فتح نهایی آن که چهار هفته به طول انجامید، هفتاد هزار بار سوره مزبور توسط درویشان قاری تکرار شد (پورگشتال، ۱۳۸۷: ج ۵/ ۳۲۶۷). از دیگر آیاتی که به قرائت مکرر آن اشاره شده، آیه ۲۴۹ سوره بقره است. این آیه که دلالت پیروزی اقلیت مؤمن بر اکثریت کافر را به همراه دارد، بیشتر در زمانی تکرار و تأکید می‌شد که نسبت سپاه دشمن به سپاه عثمانی فزون‌تر به نظر می‌رسید. به گزارش مورخان، قرائت آیه مذکور در جهت تقویت روحیه رزمندگان و پایداری آنان در مقابله با دشمنان بسیار مؤثر واقع می‌شد (همان: ۱۳۶۷، ج ۱/ ۱۹۳-۱۹۲؛ هارولدلمب، ۱۳۳۷: ۱۸۰؛ اوزون چارش‌لی، ۱۳۶۸: ج ۱/ ۲۹۲).

۲-۵- بیان ارزش جهاد

غزا، جهاد و اندیشه جهادی از عوامل و مبانی مهم در استقرار و توسعه امپراتوری عثمانی بود. غزا، فریضه‌ای دینی بود که هرگونه اقدام و ایثار را الهام می‌بخشید. اندیشه و آرمان جهادی

کارگزاران و نظامیان عثمانی در بردارنده تصرف و مطیع ساختن جهان کفر و غیرمسلمان تحت سلطه عثمانی‌ها بود (دورسون، ۱۳۸۱: ۱۸۷؛ لردکین راس، ۱۳۷۷: ۱۷۸؛ اینالچق، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۷). مؤسس سلسله عثمانی و دیگر پادشاهان قدرتمند عثمانی به ویژه در عصر متقدم، امپراتوری خود را تحت عنوان غازی (جنگجوی مذهبی و جهادگر با کفار) معرفی و به آن افتخار می‌کردند. آنان، نخستین بار سنت غزا و جهاد اسلامی را در هجوم به مناطق مسیح‌نشین غرب آغاز نمودند. عثمانیان، حکام مرزنشین خود در جبهه بیزانس و سرزمین‌های مسیحی‌نشین را با القابی چون غازی، افتخارالمجاهدین و اشرف‌الغزاة، مفتخر می‌ساختند. ترویج روحیه جهادی به عنوان وظیفه حقیقی و مقدس مؤمنان، موجب می‌شد تا شهادت در راه خدا و یا کسب درجه و عنوان والای «مجاهد راه خدا» به آرمان و آرزویی بزرگ برای سپاهیان و شمشیرزنان متدین و مؤمن عثمانی مبدل شود (دورسون، ۱۳۸۱: ۱۸۸-۱۸۷؛ آندرسون، ۱۳۵۸: ۱۱؛ اوزون چارشلی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۴۷).

در جهان‌بینی و تبلیغات عثمانی‌ها، کره زمین به دو منطقه دارالاسلام و دارالحرب تقسیم می‌شد. دارالاسلام شامل سرزمین‌هایی بود که سکنه آن مؤمنان واقعی و مسلمانانی بودند که می‌بایست به تدریج زیر بیرق سلاطین عثمانی گرد آیند. دارالحرب به سرزمین‌های غیرمسلمان و از جمله اروپای مسیحی اطلاق می‌گردید که می‌بایست دین اسلام در آنجا گسترش یابد. بر این اساس، ترویج و تبلیغ پیوسته جهاد در دارالحرب باعث گردید تا لشکریان عثمانی با اطاعت کم نظیر و بی‌چون و چرا از فرماندهان خود و هیچ انگاشتن حیات و زندگی و نترسیدن از مرگ، بی‌باکانه، شادمانه و سرشار از روحیه به میدان‌های نبرد شتافته و پیروزی‌های بزرگی را بیافرینند (پورگشتال، ۱۳۸۷: ج ۵ / ۳۶۶۵؛ اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ج ۲ / ۶۰۴-۲۲۲؛ هارولدلمب، ۱۳۳۷: ۳۴؛ پل رو، ۱۳۵۲: ۱۶۱؛ آندرسون، ۱۳۵۸: ۱۳، ۱۲، ۶ و ۴۵؛ بروکلیمان، ۱۳۴۶: ۴۵۲؛ احمد یاقی، ۱۳۸۵: ۲۱). یکی از گزارش‌گران ناظر غربی در مقایسه میان جنگجویان عثمانی و غربی می‌نویسد: «... سربازان عثمانی از هر جهت بر سربازان ما برتری دارند؛ زیرا اولاً

از فرماندهانشان بی‌چون و چرا اطاعت می‌کنند و در میدان جنگ کوچک‌ترین ارزشی برای جانشان قائل نیستند.» (باربر، ۱۳۶۸: ۶).

۲-۶- نقش چاووشان (آشوب‌انگیزان)

چاووشان و آشوب‌انگیزان - که در زبان ترکی به آنها، بوزغون‌جی‌ها می‌گفتند - گروه و جمعیتی بودند که از همان آغاز تأسیس دولت در عملیات‌های نظامی با آواهایی بلند و هیجان‌انگیز، جنگجویان را به پایداری تحریک و تشجیع می‌کردند (اوزون چارشلی، ۱۳۶۸: ج ۱/۵۰۴).

چاووشان با دریافت جیره مخصوص، به طور معمول از میان مردانی که دارای صوت پرهیجان و رسا بودند، گزینش می‌شدند. تکاپوی مهیج گرایانه آنان از همان ابتدای نبرد آغاز می‌شد؛ لیکن به هنگام مقاومت شدید دشمن، احساس خطر و مشاهده ضعف و تزلزل در نیروهای رزمی با حضور در لابلای صفوف آنان و با شور و هیجان خاص و بیان عبارات و جملاتی چون: «جنگاوران حمله برید»، «چرا درنگ می‌کنید»، «کفار در حال فرارند»، «کفار شکست خورده و گریزانند» و ... جنگجویان را به پایداری فرا خوانده و در بسیاری موارد، زمینه پیروزی را فراهم می‌ساختند (همان: ۳۹۵ و ۵۰۴؛ لردکین راس، ۱۳۷۷: ۳۳).

۲-۷- نقش علمای دینی

عثمان، بنیانگذار دولت عثمانی در وصیت‌نامه خود به جانشین و فرزندش بر این نکته تأکید نمود که دین اسلام به نیروی اسلحه، تحکیم جایگاه علمای دین و استوار ساختن قوانین اسلامی رونق خواهد یافت. در رأس علمای دینی قلمرو عثمانی، مفتی (شیخ‌الاسلام) قرار داشت. او به عنوان برگزیده سلطان و عنصر مشروعیت بخش حاکمیت، مسئولیت تفسیر قوانین شرعی و صدور فتوا را عهده‌دار بود (آندرسون، ۱۳۵۸: ۲۳؛ دورسون، ۱۳۸۱: ۲۳).

جنگ‌های عثمانیان و هرگونه رویارویی آنان با دشمنان پس از صدور فتوای مفتی اعظم، جنبه جهاد اسلامی و مشروعیت مذهبی می‌یافت. برخی از علمای دینی، شرکت شخص سلطان را در جنگ علیه کفار حربی و دشمنان امپراتوری، واجب می‌دانستند. چنانچه اهمالی صورت می‌گرفت، آنان با بیان این نکته که سلطان با تن‌پروری از تکلیف عمده مسلمانی (جهاد) بازمانده و نفسِ نفیسِ خود را محروم نموده، او را مورد انتقاد قرار می‌دادند (پورگشتال، ۱۳۶۷: ج ۲/ ۱۳۰۷-۹۱۳؛ همان: ۱۶۸۳؛ پورگشتال، ۱۳۸۷: ج ۴/ ۳۰۹۱-۳۰۹۰؛ همان: ج ۵/ ۳۵۲۳-۳۳۲۰؛ لاموش، ۱۳۱۶: ۲۰۸؛ باربر، ۱۳۶۸: ۱۰۹-۱۰۸).

از همان آغاز تشکیل دولت عثمانی، بعضی از علمای دینی شاخص، در میدان‌های نبرد حضور می‌یافتند. آنان در صحنه‌های جنگ با قرائت آیات جهاد، بیان احادیث دربردارنده نوبد پیروزی مسلمانان بر کفار و منقول از نبی اکرم^(ص)، خواندن اشعار در مدح ابوحنیفه (پیشوای مذهبی حنفی رایج در امپراتوری عثمانی) و شعارهای «لا اله الا الله و محمداً رسول الله»، نیروهای رزمی را به پایداری فرا می‌خواندند. در انجام و تحقق همین اقدام و وظیفه، برخی از آنان در میدان‌های جنگ به قتل رسیدند (پورگشتال، ۱۳۶۷: ج ۱/ ۴۷۳؛ همان: ج ۳: ۱۶۸۳؛ پورگشتال، ۱۳۸۷: ج ۴/ ۱۷۳۰).

۲-۸- نقش درویشان

درویشان از جمله نخبگان آنان، به لحاظ دارا بودن پایگاه مردمی در میان توده‌های مردم در مناطق مرزی دنیای اسلام و بیزانس، در تحکیم قدرت و توسعه قلمرو عثمانی نقش ویژه و اساسی ایفا کردند (هارولدلمب، ۱۳۳۷: ۲۲۶؛ دورسون، ۱۳۸۱: ۴۶۲-۲۱۸-۱۸۲).

از میان فرقه‌های مختلف صوفیه، فرقه بکتاشیه در مناطق مرزی یاد شده از جایگاه مهمی برخوردار بود. حاجی بکتاش رهبر فرقه مزبور در میان ایلات پرجمعیت ترکمن آناتولی، از جمله در منطقه جغرافیایی حده فاصل قزل ایرماق و ارزروم و در جنوب جبال توروس، نفوذ

فوق‌العاده‌ای داشت. عقاید و دیدگاه‌های او آمیزه و ملغمه‌ای از عقاید مسیحیت نسطوری، شیعیان امامیه، غلات شیعه و اهل سنت بود (بورلو، ۱۳۸۶: ۲۴۹؛ ساسانی، ۱۳۵۴: ۱۷۷؛ اینالچق، ۱۳۸۸: ۳۲۶-۳۲۵-۳۲۴-۳۱۵).

در زمان سلطنت اورخان (دومین سلطان عثمانی) و تشکیل قوای منضبط و قدرتمند ینی‌چری (قشون تازه)، نامگذاری و ترکیب کلاه آنان توسط حاجی بکتاش پیشنهاد شد. نقل است که سلطان اورخان با سپاه خود به دیدار شیخ مزبور در حوالی آماسیه رفت. در جریان ملاقات، ضمن ادای احترام و طلب همیاری، تقاضا نمود تا او و سپاهش را با نامگذاری و اعطای نشان از فیض معنوی خود برخوردار نماید. حاجی بکتاش با پاره کردن آستین خرقة خود و انداختن بر سر یکی از افراد سپاه گفت: «اسم این گروه ینی‌چری (ینکی چری) باشد؛ و همیشه روسفید، با بازوی قوی، شمشیر برآن و سنان تیز حامل فتح و ظفر باشند.» از این پس، ینی‌چریان خود را فرزندان معنوی و مریدان پیرو مرشد یاد شده می‌پنداشتند (پورگشتال، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۴۸-۱۴۷-۹۲).

حضور درویشان به ویژه درویشان بکتاشیه و شیوخ آنان- در میدان‌های نبرد به لحاظ جایگاه معنوی آنان در میان سپاهیان عثمانی، به ویژه «ینی‌چری‌ها» موجب برکت، عامل تهییج، پایداری و نویددهنده فتح تلقی می‌شد؛ به ویژه در جنگ‌های مهم، حساس و سرنوشت‌ساز حضور درویشان بسیار، مشهود بود. آنان در صفوف جنگجویان هماهنگ و رسا، با تلاوت آیات قرآن کریم، دعا و راز و نیاز، زمینه پایداری و مقاومت هرچه بیشتر در جهت کسب پیروزی را فراهم می‌ساختند. پس از فتح و ظفر نیز با اظهار شادمانی و انجام مراسم آوازخوانی، سماع، ذکر اوراد و نقل سخنان رسول خدا(ص) از فاتحان تشکر می‌کردند و پیروزی‌های حاصله را گرامی می‌داشتند (پورگشتال، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۲۶۷؛ دورسون، ۱۳۸۱: ۱۸۶؛ اینالچق، ۱۳۷۳: ۱۵۱).

۲-۹- نقش شعر و شعرا

از آغاز تأسیس دولت عثمانی شعرای شهیر و صاحب نام در دربار سلاطین حضور یافته و از حمایت آنان برخوردار بودند. شعرای درباری در تهییج و سرودن اشعار حماسی و منظوم نمودن صحنه‌های نبرد نقش مؤثری ایفا نمودند. احمدی از شعرای مشهور عثمانی در سروده‌های حماسی خود مکرراً از سلاطین و سپاه عثمانی تحت عناوین غازی، آلت و عامل گسترش دین خدا، خدمتگزار خداوند، سیف‌الله و پاک‌کننده زمین از لوث شرک یاد کرده است (برنارد لوئیس، ۱۳۵۰: ۵۴). به عنوان مثال از نمونه‌های عینی اشعار او به ابیات زیر می‌توان اشاره داشت:

غزا و جهاد از ابزارهای دین و از بهترین ویژگی‌های آن است

غازی در راه حق شمشیر می‌زند و پناه اهل ایمان است

سلطان غازی با سپاه آماده کارزار را آغاز کرد

سپاه با ورود و نفوذ به دارالکفر، کفار را به خاک و خون کشید

(Ahmedi, ۲۰۰۲: ۴۴۴-۴۳۳)

سلطان سلیم در لشکرکشی‌ها شعرا را با خود می‌برد. آنان علاوه بر سرودن اشعار مهییج حماسی و مشوق پایداری جنگجویان، رشادت‌ها و جانفشانی‌های آنان و فرماندهان‌شان را به نظم می‌کشیدند. یکی از شعرای حماسه‌سرا و مشهور دربار او «بخشی» نام داشت. قصیده حماسی او درباره فتح مصر - توسط سلطان سلیم - از شاهکارهای شعری اوست. (جی شاو - استانبور، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۶۱).

سلطان سلیمان با درک جایگاه و نقش شعرا در تهییج و ایجاد پایداری در نیروهای رزمی، آنان را مورد حمایت قرار می‌داد. از شعرای مشهور و حماسه‌سرای دربار او می‌توان به «باقی» اشاره نمود. او در سروده‌هایش از سلطان سلیمان تحت عناوین جنگجو و مجاهد در راه خدا، گسترش‌دهنده اسلام در دیار کفر و شرک یاد کرده است. باقی مرگ طبیعی سلطان سلیمان را

- که در میدان نبرد و در جبهه اروپا پیش آمد- مرگ در راه خدا و شهادت برمی‌شمارد. در ابیاتی از سوگنامه او خطاب به سلطان یاد شده چنین آمده است:

سرانجام طبل وداع به صدا درآمد و تو از این جهان رخت بریستی
بدان که نخستین توقفگاه تو در میان باغ بهشت است.
خدا را سپاس که تو را در هر دو جهان بزرگ نمود
و در برابر نام پرافتخار تو، هم عنوان شهید و هم غازی را رقم زد.

(اوزون چارش لی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۵۲؛ لردکین راس، ۱۳۷۷: ۲۶۴-۲۶۳)

حضور شاعران در میدان‌های جنگ تنها در رکاب سلطان نبود؛ بلکه آنان به همراه صدراعظم و دیگر فرماندهان در صحنه‌های نبرد حضور یافته و با سرودن اشعار حماسی علاوه بر ایجاد پایداری هرچه بیشتر در سپاهیان، کیفیت وقوع و پایان جنگ‌ها و به ویژه رشادت‌ها و قهرمانی‌های رزمندگان را منظوم می‌ساختند (پورگشتال، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۵۸۶؛ جی‌شاو، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۶۱).

گاه شعرا با سرودن اشعار حماسی و پیشکش آنها به سلاطین عثمانی، غیرت دینی آنان و سپاهیان‌شان را در مبارزه و مقابله با کفار و دشمنان اسلام و دفاع از حریم اسلام و مسلمانی مورد تهییج قرار می‌دادند. سروده‌هایی که در پاره‌ای موارد بی‌درنگ واکنش سلاطین را در رویارویی با کفار از جمله کفار مسیحی غرب- در پی داشت. به عنوان مثال، هنگامی که مسلمانان در اندلس از مسیحیان شکست خورده و با فجایع بزرگ انسانی و فرهنگی مواجه شدند؛ شعرای مسلمان با ابزار شعری خود امپراتور عثمانی را به نبرد با متجاوزان مسیحی ترغیب نموده و از او استمداد طلبیدند. این اشعار واکنش فوری سلطان وقت عثمانی را به همراه داشت (پورگشتال، ۱۳۶۷، ج ۱: ۷۱۹).

۲-۱۰- مشورت با فرماندهان و صاحب‌منصبان نظامی

چنانچه سلطان، خود فرماندهی سپاه را بر عهده می‌گرفت، پیش از شروع جنگ، در شرایط حساس و یا پس از عدم توفیق در نبرد با تشکیل شورای جنگی، ضمن احوال‌پرسی و مورد تفقد قرار دادن یکایک اعضا، در خصوص چگونگی اتخاذ تاکتیک، آغاز و یا استمرار نبرد، رأی آنان را در قالب سؤال و جواب جويا می‌شد. پس از بحث، تبادل نظر و بررسی دیدگاه‌ها - با محوریت و مدیریت سلطان - بهترین نظر و دیدگاه جمع، مورد تأیید و تصویب قرار می‌گرفت (همان: ج ۳ / ۱۶۲۵؛ پورگشتال، ۱۳۶۷: ج ۱ / ۴۹۱؛ پورگشتال، ۱۳۸۷: ج ۵ / ۳۵۲۱؛ همان: ج ۲ / ۹۹۱-۱۲۱۷).

نظرخواهی و مشارکت دادن صاحب‌منصبان نظامی در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های جنگی و قائل شدن شأن و جایگاه برای آنان در همدلی، همراهی، پایداری هرچه بیشتر و بروز رشادت‌ها در میدان‌های نبرد، بسیار مؤثر واقع می‌شد؛ به عنوان مثال، در زمینه واکنش مثبت اعضای شورای جنگی به مشورت خواهی سلطان سلیمان درباره چگونگی حمله به ایران چنین آمده است:

«[سلطان سلیمان اظهار داشت] ... از برای دفع دشمنان دین و دولت ما که ایرانیان باشند، لازم شده است که اسلحه بگیریم و با عساکر نصرت مآثر داخل مملکت ایشان شویم، رأی شما در این باب چیست؟ و چه صلاح می‌دانید؟ در حاضران مجلس، از پیر و جوان، رقت حاصل شده گریستند و سپس از روی کمال شوق و شعف عرض کردند که ما به حسب امر پادشاه، هند و چین که سهل است، تا کوه قاف اگر حکم شود، بدون توقف روانه خواهیم شد.» (پورگشتال، ۱۳۶۷: ج ۲ / ۱۲۱۷).

در شرایطی که فرماندهی نبرد به صدر اعظم‌ها سپرده می‌شد، آنان نیز همانند سلاطین پیش از آغاز نبرد و در صورت بروز شرایط خاص و حساس با فراخوانی صاحب‌منصبان نظامی و رجال مملکتی حاضر در میدان نبرد ماعم از وزرا، سرداران ایالتی و مرزی و رؤسای دسته‌های

محلی- با آنان به شور می‌نشستند. پس از شنیدن دیدگاه‌های اعضا، تصمیم نهایی و لازم اتخاذ می‌گردید. برخی صدراعظم‌ها با زیرکی، ترفند خاص و مدیریت جلسه نظر شورا را در جهت اهداف و مقاصد جنگی دلخواه خود هدایت می‌کردند (اوزون چارشلی، ۱۳۷۵: ج ۴/ ۱۲۶-۱۲۵-۱۰؛ پورگشتال، ۱۳۸۷: ج ۴: ۲۷۶۴)، به عنوان مثال، صدراعظم چلبی ابراهیم پاشا در سال ۱۱۰۰هـ.ق/۱۶۸۸م. در جبهه لهستان با تشکیل شورای جنگی، ضمن مشورت‌خواهی از فرماندهان، با ادای سخنان زیر واکنش مورد انتظار خود را دریافت نمود:

«اینک خصم به اینجا آمده است؛ سلطانمان ما را به فرماندهی و مقابله با آنها اعزام نموده است. از قریب چهار قرن پیش تاکنون هم‌نوعان مسلمان ما با به خطر انداختن جان خود و در راه دین اسلام این سرزمین را فتح و آنها را نگهداری کرده و مورد عنایت سلاطین زمان خود قرار گرفتند. آیا سزاوار است مناطق و سرزمین‌هایی که آنها با خون دل و بذل جان به دست آورده‌اند، به دشمن بسپاریم؟ حاضران در حالی که می‌گریستند، فریاد زدند: هرگز؛ و افزودند: با جان و دل می‌کوشیم و با دشمن می‌جنگیم و خواهان اجابت دعای سرورمان و امت مسلمان هستیم» (اوزون چارشلی، ۱۳۷۵: ج ۴/ ۱۲۶-۱۲۵).

۲-۱۱- حضور سلاطین و صدراعظم‌ها در میدان‌های نبرد

از آغاز تأسیس دولت عثمانی به ویژه تا عصر سلطان سلیم دوم (۹۷۴ هـ.ق تا ۹۸۲ هـ.ق)، سلاطین عثمانی در راستای تحقق وظیفه اصلی و مقدس خود (جهاد با کفار) و پاک کردن زمین از لوث شرک و کفر با شور و شغف کامل و در رأس سپاه در میدان‌های رزم حضور یافته و در کنار جنگجویان (مجاهدان) با دشمن رویاروی می‌شدند. با آغاز و در جریان نبرد، سپاهیان -از جمله ینی‌چری‌ها- در صفوف خود به صورت حلقه شاه را در میان می‌گرفتند. از منظر افراد سپاه، شخص شاه موظف بود تا در جهت ادای تکلیف مسلمانی و جهاد با کفار و مشرکان در میدان‌های نبرد حضور یابد. آنان حضور سلطان را موجب فتح، تقویت روحیه و پایداری

نیروهای خودی و تضعیف روحیه دشمن تلقی می کردند (اوزون چارش لی، ۱۳۶۸: ج ۱ / ۵۶۰؛ ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۳۲؛ پورگشتال، ۱۳۶۷: ج ۲ / ۱۳۰۷؛ همان: ج ۳ / ۱۶۲۱؛ Paul Wittek, ۱۹۷۰: ۲۳۹؛ HalilInalcik, ۱۹۳۸: ۱۶۸).

در عصر متقدم امپراتوری عثمانی، اورخان، مراد اول، بایزید اول، محمد فاتح، سلیم اول و سلیمان اول از جمله سلاطین عثمانی بودند که همدوش با سپاهیان در میدان‌های نبرد حضور می‌یافتند. عثمان و اورخان با انتخاب لقب غازی و مجاهد، در میدان‌های نبرد حضور حتمی و جدی داشتند. سلطان مراد اول با افتخار به لقب غازی و مجاهد، سرانجام در میدان نبرد و در جبهه اروپا به قتل رسید. بایزید اول در جنگ با تیمور همانند یک سرباز با دشمن جنگید و سرانجام به اسارت درآمد. محمد فاتح در شرایط حساس نبرد همانند یک سرباز به نبرد می‌پرداخت؛ و در یکی از جنگ‌ها - در جبهه اروپا - مجروح گردید. سلطان سلیم ضمن حضور جدی و علاقمندانه در جمع نیروها با خطابه‌های کوتاه، قاطع اما تلخ و تند، غرور و عزت نفس آنان را تحریک می‌کرد. سلطان سلیمان در آخرین لحظات حیات و در شرایط شدت بیماری نیز در رویارویی با مسیحیان در اروپا شرکت کرد و در همانجا نیز بدرود حیات گفت (پورگشتال، ۱۳۶۷: ج ۱ / ۵۱۸-۴۸۰-۶۳۴؛ همان: ج ۲ / ۸۸۲-۴۴۳-۲۸۵؛ اوزون چارش لی، ۱۳۶۸: ج ۱ / ۵۱۸-۴۸۰-۶۳۴).

بعد از سلطان سلیمان، بیشترین سلاطین عثمانی با روی آوردن به عیاشی از حضور در جنگ‌ها و همراهی با سپاهیان خودداری می‌کردند. سلطان مصطفی دوم (۱۱۰۶-۱۱۱۵ هـ.ق) اعتراف نمود که روی آوردن تدریجی سلاطین عثمانی به عیش، عشرت و عدم شرکت آنان در جنگ‌ها موجب شده تا نه تنها قلمرو ارضی دولت عثمانی توسعه نیابد؛ بلکه در مصاف با دشمنان مسیحی در موضع ضعف، انفعال و عقب‌نشینی قرار بگیرد. او یکی از راه‌های احیای دوباره عظمت عثمانیان را حضور شخص سلطان در نبردها می‌پنداشت؛ و بر اساس همین

دیدگاه، در رأس سپاهی عازم بلگراد در جبهه اروپا شد (اوزون چارش‌لی، ۱۳۷۵: ج ۴/ ۱۴۴-۱۴۳).

چنانچه سلاطین به هر دلیل در نبردهای مهم، به ویژه در جبهه اروپا حضور نمی‌یافتند، فرماندهی کل به صدراعظم‌ها سپرده می‌شد. سلاطین به نیابت از خود اختیار لازم را در هدایت نبرد به آنان اعطا می‌کردند. صدراعظم‌ها نیز در راستای کسب رضایت و به دست آوردن هدایا و محبت سلطان و ارائه کارنامه مطلوب در مقابله با دشمن از هیچ کوششی فروگذار نبودند. آنان به ویژه در شرایط حساس و مشاهده خطر شکست، با ورود مستقیم در میدان‌های نبرد شجاعانه به صفوف دشمن مهاجم، یورش برده و به شیوه‌های مختلف و با به هیجان آوردن نیروهای تحت امر، آنها را به پایداری هرچه بیشتر ترغیب می‌کردند. گرچه در بسیاری موارد نبرد با پیروزی پایان می‌یافت؛ لیکن گاه در اثر فشار شدید دشمن برخی از آنان به قتل رسیده و یا مفقودالامر می‌شدند (اوزون چارش‌لی، ۱۳۶۹: ج ۲/ ۴۴۳؛ پل‌رو، ۱۳۵۲: ۱۸۱؛ پورگشتال، ۱۳۸۷: ج ۴/ ۲۷۶۶).

سایر فرماندهان برجسته سپاه عثمانی نیز به تقلید از سلاطین و صدراعظم‌ها در شرایط احساس خطر و در صورت ملاحظه عقب‌نشینی نیروها، بی‌محبا و با هر ابزار جنگی که در دسترس داشتند به دشمن حمله‌ور می‌شدند. این اقدام در تهییج، مقاومت و فتح آفرینی جنگجویان بسیار مؤثر و کارساز بود (پورگشتال، ۱۳۶۷: ج ۳/ ۱۸۱).

۲-۱۲- وعده غنائیم

گرچه در دولت عثمانی دین اسلام به عنوان نمادی تحرک‌آفرین، توده‌های مسلمان و سران آنان را به جنگ و پایداری در مصاف با دشمنان ترغیب می‌کرد؛ لیکن هدف اقتصادی (تأمین معاش و کسب ثروت) از طریق فتوحات در دارالکفر نیز مشروعیت دینی یافته بود؛ به عبارت دیگر، از منظر زمامداران عثمانی، اموال غارتی که در نتیجه غزا و جهاد مقدس در دارالکفر و

در جهت اشاعه اسلام به دست می آمد، مباح و حلال تلقی می شد. با افزایش روزافزون حملات و نبردهای عثمانیان، ماجراجویانی که آوازه ثروت امپراتوری روم و دنیای مسیحی غرب را شنیده بودند، جهت دستیابی به غنایم جنگی با میل وافر به میدان های نبرد می شتافتند (دورسون، ۱۳۸۱: ۱۴۸؛ ایتسکویتس، ۱۳۷۷: ۲۵-۲۴).

قریب نیمی از سپاهیان عثمانی داوطلبان و غیرمستمری بگیریانی بودند که چشم به غنایم جنگی دوخته بودند. آنان مختار بودند تا در صورت فتح مناطق و شهرهای مورد هجوم، به غارت اموال اهالی مبادرت نمایند. در میان این گروه از جنگجویان، مردان شجاعی بودند که به منظور کسب غنیمت و ثروت، تمامی توش و توان خود را به کار می بستند. طبق رسوم جاری، غنیمت حاصله بی درنگ میان فاتحان به نسبت سهم و مشارکت عملی آنان در میدان نبرد تقسیم می شد (اوزون چارشلی، ۱۳۶۸: ج ۱ / ۲۰۸؛ بروکلمان، ۱۳۴۶: ۴۲۲).

به طور متعارف، در محاصره بسیاری از شهرها، پیش از آغاز نبرد و در جریان آن به ویژه در نبردهای مهم و سرنوشت ساز- منادیان با صدایی رسا به فرماندهان و سربازان نوید آزادانه غارت شهرهای مورد محاصره را در صورت فتح اعلان می کردند. به عنوان مثال، در محاصره و نبرد سرنوشت ساز قسطنطنیه به سپاهیان وعده داده شد که پس از فتح به مدت سه روز غارت شهر و دستیابی به هرگونه غنایم مجاز خواهد بود. چنانچه در پاره ای موارد محدود، غارت شهرها ممنوع می شد، جنگجویان به شدت خشمگین می شدند. بر همین اساس، مقامات عالیله لشکری در غارت بیشتر مناطق و شهرهای مفتوحه، جنگجویان را به حال خود رها می ساختند (پورگشتال، ۱۳۶۷: ج ۲ / ۱۰۳۹؛ اوزون چارشلی، ۱۳۷۵: ج ۳ / ۱۷۹؛ لوئیس، ۱۳۵۰: ۱۵۱-۶-۵).

۲-۱۳- قدرتدانی از فرماندهان و سربازان شجاع و پیروز

سلاطین عثمانی با مشاهده و یا شنیدن گزارش پیروزمندانه سپاهیان با بیان جملات محبت آمیز و نیز اعطای جوایز آنان را مورد تفقد، تقدیر و تشویق قرار می دادند. از جمله

کلمات و عبارات محبت آمیز ادا شده توسط سلاطین می توان به: «آفرین»، «سعادت‌مند باشید»، «در دو جهان رویتان سفید باد»، «خداوند از شما راضی باد»، «نان و نمک من حلال و گوارایتان باد»، «سعی و تلاشتان در راه دین اسلام و شاه مآجور باد»، «بیش از انتظارم تلاش کردید»، «خداوند یارتان باد»، «جایگاهتان در بهشت باد»، «شمشیرتان برآن باد» «قادر به جبران خدمات شما نیستم»، «عمرتان دراز باد» و «انشاءالله که به درجات و اعتبار بالا نایل آید» اشاره نمود (اوزون چارش لی، ۱۳۶۹: ج ۲/ ۱۵۱۴-۱۵۱۳؛ اوزون چارش لی، ۱۳۷۵، ج ۴/ ۳۱۷۵-۱۱۴؛ ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۹۳-۹۲-۳۶).

سلاطین در ضمن تعریف، تمجید و بیان جملات فوق، فرماندهان و سربازانی را که در صحنه نبرد رشادت ویژه از خود به نمایش گذاشته بودند، با اعطای جوایز مادی مورد تقدیر قرار می دادند. از جمله جوایزی که در جمع رجال لشکری و کشوری به آنان تقدیم می شد، می توان به نصب نشان افتخار جیقه از پرمصرع با سنجاق الماس، سگه طلا، وجوه نقد، خفتان، شمشیر، کارد جواهرنشان، پوشاندن خلعت و لباس مخصوص، حواله زمین و ملک و پوستین پوست سمور اشاره کرد (اوزون چارش لی، ۱۳۷۵: ج ۴/ ۲۴۵۲-۳۱۷۵-۱۱۴؛ اوزون چارش لی، ۱۳۶۹: ج ۲/ ۱۵۱۴-۱۵۱۳).

در غیاب سلطان، فرماندهان صحنه‌های نبرد به ویژه صدر اعظم- نیز پس از کسب پیروزی و در پایان نبرد، به تقلید از سلطان، فرماندهان و سربازان زیرمجموعه خود را از جمله آنان که رشادت ویژه به نمایش گذاشته بودند، با بیان جملات محبت آمیز مشابه سلطان - البته با جهت‌دهی و محوریت خدمات آنان به سلطان - همانند «نان و نمک شاه حلالتان باد»، «تلاشتان در راه دین اسلام و شاه مآجور باد» و... و نیز اعطای جوایزی چون پوستین پوست سمور، سگه طلا، پارچه گرانبها، نوار فلزی مخصوص غازیان و ارتقای درجه و رتبه نظامی، مورد تقدیر و تشویق قرار می دادند (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۵۳؛ اوزون چارش لی، ۱۳۷۵: ج ۳/ ۴۹۳).

قدردانی و اعطای جوایز توسط سلطان، صدراعظم و دیگر مقامات برجسته نظامی در تشویق، تهییج و ایجاد مقاومت و پایداری در آنان و کسب فتوحات در مقاطع بعدی، بسیار مؤثر و کارآمد بود (اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ج ۲/ ۶۰۰-۲۹۱؛ اوزون چارشلی، ۱۳۷۹: ج ۶/ ۲۹۱). چنانچه افرادی از سپاه در میدان نبرد به قتل رسیده و یا به مرگ طبیعی می‌مردند؛ خانواده و فرزندان آنها - در حد گذران امور زندگی - مورد حمایت مالی و تحت پوشش و دریافت مقرری قرار می‌گرفتند. این امر موجب می‌شد تا جنگجویان در خصوص آئیه خانواده‌هایشان پس از قتل و مرگ نگرانی به خود راه ندهند (اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ج ۲/ ۶۰۰).

۳- نتیجه‌گیری

جنگ و نظامی‌گری یکی از عوامل عمده و مؤثر در پایه‌گذاری، توسعه مرزی، اقتدار و شوکت دولت عثمانی در جهان آن روز بود. این سیاست و رویکرد موجبات نگرش و توجه ویژه به نیروهای نظامی و جنگی و بهره‌گیری از توان و تخصص آنان و کسب فتوحات بزرگ در دریاها و خشکی‌ها را فراهم ساخت. بر این اساس، از همان ابتدای تکاپوهای نظامی دولت مزبور چگونگی بسیج، تهییج، مبانی و ایجاد پایداری و تداوم آن در نیروهای رزمی بسیار مهم و شایان اهمیت خاص تلقی شد و در برنامه‌ریزی عملی و کاربردی، به تدریج شیوه‌های متعدد و متنوعی در دستور کار و اقدام قرار گرفت.

استفاده از مفاد و نکات تهییج‌برانگیز و زمینه‌ساز پایداری در منابع و متون مقدس اسلامی (قرآن و سنت) و بهره‌گیری از جایگاه و منزلت چهره‌های مقدس، معنوی و مورد احترام دینی و اسلامی یکی از اقدام‌های اساسی در ایجاد پایداری در نیروهای رزمی می‌توان برشمرد. در این عرصه، طلب نصرت از پروردگار و روح‌های مقدس مورد احترام در قالب استغاثه و دعا، تلاوت آیات نویددهنده فتح و ظفر مؤمنان بر کفار، طرح جایگاه رفیع جهاد و شهادت،

بهره‌وری معنوی و روحی از علم و پرچم منسوب به رسول خدا^(ص) و استفاده از وجاهت و منزلت علما و شیوخ صوفی از موارد اجرایی و تحقق یافته است. مشارکت دادن دیدگاه‌ها و نظرات فرماندهان و صاحب‌منصبان نظامی و قائل شدن حرمت برای آنان در اتخاذ تصمیمات نظامی و تاکتیک‌های نبرد، حضور فعال سلاطین و صدراعظم‌ها در صحنه‌ها و صف مقدم نبرد و حتی گاه درگیری و رویارویی شخصی آنان با دشمن و همچنین، حاکمیت دقیق نظم و انضباط از اقدام‌های کاربردی دیگر در ایجاد پایداری در جنگجویان بود.

در ابعاد مادی، دنیوی و جاذبه‌های آن، وعده دستیابی به غنائم و غارت آزادانه مناطق و شهرهای دشمنان و کفار حربی در صورت فتح، نوید، قدردانی و پاداش مادی گرانبها به فرماندهان و سربازان در صورت بروز شجاعت و کسب پیروزی توسط شخص سلطان و صدراعظم و به فعلیت درآمدن حتمی و فوری آن وعده‌ها، در ایجاد پایداری در سپاهیان به وضوح کارآمد و مؤثر قلمداد و محسوب می‌شد.

فهرست منابع

۱. آنتونی، بریج. (۱۳۶۷). **سلیمان باشکوه**. ترجمه محمدحسین آریا. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲. آندرسون، پری. (۱۳۵۸). **دارالاسلام امپراتوری عثمانی**. ترجمه آرسن نظریان. تهران: پویش.
۳. ابوبکر بن عبدالله. (۱۳۸۷). **تاریخ عثمان پاشا**. ترجمه نصرالله صالحی. تهران: طهوری.
۴. احمد یاقی، اسماعیل. (۱۳۸۵). **دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال**. ترجمه رسول جعفریان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۵. افندی سلانیکلی، مصطفی. (۱۳۸۹). **تاریخ سلانیکلی**. ترجمه حسن بن علی. تهران: طهوری.
۶. اوزون چارش لی، اسماعیل حقی. (۱۳۶۸). **تاریخ عثمانی**. ج ۱. ترجمه ایرج نوبخت. تهران: کیهان.
۷. _____، _____ (۱۳۶۹). **تاریخ عثمانی**. ج ۲، ترجمه ایرج نوبخت. تهران: کیهان.
۸. _____، _____ (۱۳۷۵). **تاریخ عثمانی**. ج ۳. ترجمه وهاب ولی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۹. _____، _____ (۱۳۷۵). **تاریخ عثمانی**. ج ۴. ترجمه ایرج نوبخت. تهران: کیهان.
۱۰. _____، _____ (۱۳۷۹). **تاریخ عثمانی**. ترجمه ایرج نوبخت. ج ۶. تهران: کیهان.
۱۱. ایتسکویتس، نورمن. (۱۳۷۷). **امپراتوری عثمانی و سنت اسلامی**. ترجمه احمد توکلی. تهران: پیکان.
۱۲. اینالچق، خلیل، گوگ بیلگن، م. طیب. (۱۳۷۳). **استانبولی و فتح آن**. ترجمه علی کاتبی. تهران: دایرة المعارف اسلامی.
۱۲. اینالچق، خلیل. (۱۳۸۸). **امپراتوری عثمانی در عصر متقدم (۱۳۰۰-۱۶۰۰)**. ترجمه کیومرث قرقلو. تهران: بصیرت.
۱۳. باربر، نوتل. (۱۳۶۸). **فرمانروایان شاخ زرین از سلیمان قانونی تا آتاتورک**. ترجمه عبدالرضا هوشگ مهدوی. تهران: گفتار.
۱۴. بروکلیمان، کارل. (۱۳۴۶). **تاریخ ملل و دول اسلامی**. ترجمه هادی جزایری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۵. بورلو، ژوزف. (۱۳۸۶). **تمدن اسلامی**. ترجمه اسدالله علوی. مشهد: مؤسسه و انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۶. بیلماز چتین، صلاح‌الدین بیگ، حلیم پاشا، سعید. (۱۳۷۷). **افول و اقتدار عثمانیان**. ترجمه اصغر دلبری. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ضریح.
۱۷. پل‌رو، ژان. (۱۳۵۲). **ترکیه**، ترجمه خانبابا بیانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۸. پورگشتال، هامر. (۱۳۶۷). **تاریخ امپراتوری عثمانی**، ج ۱، ج ۲، ج ۳. ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی. تهران: زرین.
۱۹. ———، ———. (۱۳۸۷). **تاریخ امپراتوری عثمانی**، ج ۴، ج ۵. ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی. تهران: اساطیر.
۲۰. جی شاو، استانفورد. (۱۳۷۰). **تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید**، ج ۱. ترجمه محمود رمضان‌زاده. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۲۱. جی شاو، استانفورد، ازال کورال شاو. (۱۳۷۰). **تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید**، ج ۲. ترجمه محمود رمضان‌زاده. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۲۲. دورسون، داود. (۱۳۸۱). **دین و سیاست در دولت عثمانی**. ترجمه منصوره حسینی و داود فانی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۳. ریاحی، محمدامین. (۱۳۶۹). **زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی**. تهران: پاژنگ.
۲۴. ساسانی، خان ملک. (۱۳۵۴). **یادبودهای سفارت استانبول**. تهران: بابک.
۲۵. لاموش. (۱۳۱۶). **تاریخ ترکیه**. ترجمه سعید نفیسی. تهران: چاپخانه مجلس.
۲۶. لردکین راس. (۱۳۷۷). **قرون عثمانی**. ترجمه پروانه ستاری. تهران: کیهان.
۲۷. لوئیس، برنارد. (۱۳۵۰). **استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی**. ترجمه ماه ملک بهار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۸. وین ووسینیچ. (۱۳۴۶). **تاریخ امپراتوری عثمانی**. ترجمه سهیل آذری. تهران: کتابفروشی تهران.

۲۹. هارولدلمب. (۱۳۳۷). **سلیمان فاتح**. ترجمه حمید رهنما. تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه با همکاری مؤسسه انتشاراتی فرانکلین.

۳۰. Ahmedi, (۲۰۰۲), Iskendername, hazirlayan Dr. Yasan AKDOGAN, Ankara, kutu PHANALA VE yayamalar Genel mudur LUGU.

۳۱. Paul wittk, (۱۹۳۸), The Rise of the ottoman Empire, London: Empire Royal Asiatic Society Monographs ۲۳.

۳۲. HalilInalcik, (۱۹۷۰), The policy on Mehmed II toward the Greek population of Istanbul and Byzantin of the city: Dumbarton oaks papers.